

مسائل چند زبانی و آموزش زبان فارسی رسمی در ایران

■ دکتر لطف‌الله یارمحمدی (استاد دانشگاه شیراز)

۱ - مقدمه

سخن ما تحت عنوان «مسائل چندزبانی و آموزش زبان فارسی رسمی در ایران» است این سخن را می‌شود تا حدی نظری و تعقلی قلمداد کرد که در آن از تجارب مشابه و نظریه‌ها و قالب‌های عنوان شده در دیگر موقعیت‌ها و یا از تجارب مستفرفه خود و دیگر همکاران بهره گرفته شده است. باید توجه داشته باشیم که مشترکات ما انسانها از افتراقان کمتر نیست. همگی آناتومی، فیزیولوژی و متابولیسم مشابه داریم. به همین ترتیب تمام ابناء بشر در یادگیری نیز روند مشابهی را طی می‌کنند. نحوه تفکر آدمی ویژگیهای جهانی و همگانی دارد. پس ما باید از آنچه دیگران در آموزش تجربه کرده‌اند بهره بگیریم و بر اساس آن و آنچه خود به آن رسیده‌ایم، طرحی بریزیم و بر آن مبنا حرکت کنیم. معنای برنامه‌ریزی آموزشی نیز همین است. در زیر بنای هر برنامه‌ریزی کلیاتی تئوریک قرار دارد و بدون وجود تئوری، برنامه‌ریزی بی‌معنا است و بدون برنامه‌ریزی احتمال انحراف از مسیر مورد نظر زیاد است.

در تعبیه هر برنامه آموزشی مانند دیگر برنامه‌ریزی‌ها باید سیکل نظام‌مند آموزشی در هر مرحله از طرح‌ریزی مد نظر باشد؛ یعنی، اینکه ۱ - اهداف کلی برنامه با عنایت به نیازها، آرمان‌ها و امکانات مملکت کاملاً مشخص باشد، ۲ - اهداف رفتاری آن تا حد قابل ملاحظه‌ای معین شده باشد، ۳ - با توجه به موضوع، طبیعت، ابعاد، مشکلات و خصوصیات جغرافیائی - جامعه شناختی هر منطقه و با در نظر گرفتن عوامل مؤثر در یادگیری، متدلوژی آموزشی مناسبی در نظر گرفته شود و ۴ - مکانیزم ارزشیابی مطلوبی بسته به طبیعت اهداف رفتاری برنامه تعبیه گردد. در این سخن، آموزش زبان فارسی در ایران، بخصوص به افراد چندزبانه را با توجه به اصول فوق و در قالب اطلاعات نسبتاً محدودی که در دست است به بحث می‌گذاریم و نهایتاً پیشنهادهایی در مقابله با مشکلات آموزش زبان فارسی در سطوح آموزش عمومی ارائه می‌دهیم.

۲ - اهداف کلی آموزش زبان فارسی در ایران

هدف کلی آموزش زبان فارسی در ایران چیست؟ ما در تربیت فرزندانمان از هر فرقه، زبان و محلی که باشند چه آرمانهایی را در سر می‌پرورانیم؟ نیازهای ما در این زمینه چیست؟ آیا فقط خواندن و نوشتن در حد برقراری ارتباط بین حرف و صدا هدف غائی است؟ طبعاً یک نظر این خواهد بود که ما می‌خواهیم هر یک از افراد این مملکت بتوانند در حد قابل قبول و در حل نیاز از نعمت خواندن و نوشتن بهره گیرند و از منابع علمی - ادبی و هنری استفاده کنند. برای خواندن و نوشتن، متخصصان و نظرپردازان ابعاد متفاوتی در نظر گرفته و تعابیر مختلفی ارائه داده‌اند. یکی از این تعابیر عنوان مدل تعاملی (Interactive model) دارد که با دستکارهایی در نمودار زیر عرضه می‌گردد.

در اینجا فرصت نیست که به تفصیل در مورد این نمودار بحث شود. به طور خلاصه باید گفت که در امر خواندن، خصوصیات املائی متن نوشتاری ضمن تبدیل به علائم بصری قابل انتقال به مغز و تجزیه و تحلیل مختصات نوشته در مراکز مربوط سلسله

اطلاعات
گفتمانی

اطلاعات
معنایی

اطلاعات
نحوی

مهم ترین
برداشت از متن

تلقین الگوها و
علایم دریافتی

مکانیسم واکاری
مختصات

پردازش داده‌های
املایی به صورت
علایم بصری

داده‌های املایی
(صورت
نوشتاری
ممکن)

اطلاعات
منظورشناختی

اطلاعات
واژگانی

اطلاعات
رسم الخطی

«نمونه‌ای از مدل تکاملی خواندن»

تعبیری درست است ولی میز لاج قابل قبول نیست. یا اینکه دردمند درست است ولی مند درد قابل قبول نیست.

ه - اطلاعات منظور شناختی: به گفتگوی زیر توجه کنید:

مهدی - حسن، فکر می‌کنی، امسال منوچهر در کنکور قبول شود؟

حسن - فکر می‌کنید، فردا خورشید از مغرب طلوع کند؟

در ظاهر جواب حسن به سؤال مهدی ربطی ندارد. ولی مهدی منظور حسن را با توجه به اصول منظور شناختی می‌فهمد که جواب او منفی است. آیا مهدی علم غیب دارد؟ نخیر. از

اطلاعات منظور شناختی خود برای فهم مطلب بهره می‌گیرد.

و - اطلاعات گفتمانی: اگر بیت

در این جهان گل بی‌خار کس نچید آری
جراغ مصطفوی با شرار بونهبیست

را بخوانیم و بخواهیم که بفهمیم، باید اطلاعات

رینا را می‌خنجد را به فارسی زبانان بدهیم و بگوییم فکر می‌کنید این جملات به چه زبان می‌تواند تعلق داشته باشند. قطعاً جواب خواهند داد به زبان فارسی. چگونه تشخیص می‌دهند؟ برای اینکه نحو زبان فارسی را می‌دانند. و به همین ترتیب می‌توانند فرق بین شیر پلنگ خورد و پلنگ شیر خورد را تمیز دهند.

ج - اطلاعات معنایی: اگر جملاتی مانند مهدی و حسن دریا را ماست ممالی کردند و زرافه دیروز نامه مفصلی نوشت به ما بدهند با اینکه ساخت جمله فارسی است آنها را بی‌معنی اعلام می‌داریم. و می‌دانیم که دریا با ماست ممالی سازگار نیست و زرافه در عالم واقعی که ما تجربه می‌کنیم نمی‌تواند بنویسد. و این خود یک نوع آگاهی معنایی است که ما داریم.

د - اطلاعات واژگانی: ما فارسی زبانان بخوبی تشخیص می‌دهیم که مثلاً سنگلاخ

اعصاب با استفاده از زمینه‌های مختلف اطلاعاتی تفسیر می‌شوند و شخص برداشتی محتمل از متن می‌نماید. شش زمینه اطلاعاتی که همگی در ارتباط با هم هستند در این نمودار آورده شده است که به طور گذرا به هر کدام اشاره می‌شود.

الف - اطلاعات رسم الخطی: با نگاه به نوشته تشخیص می‌دهیم که نوشته به رسم الخط فارسی است یا انگلیسی. می‌دانیم که علایم ن، ز و نه هر سه نماینده یک صوت هستند. منتها هر کدام در محل مشخصی در زنجیره نوشتار می‌آیند. یا اگر به یک انگلیسی زبان مجموعه کلمات بی‌معنی‌ای مانند تعبیرات متناظر زیر را بدهیم برابر قاعده آنها را تلفظ می‌کند. بدون اینکه معنای آنها را بداند.

pit nit chit

pite nite chite

ب - اطلاعات نحوی: اگر تعبیراتی چون سائق از مائق به سائق فلنگید و یا اینکه خینا

زیادی داشته باشیم راجع به تاریخ اسلام، داستان قرابت حضرت مصطفی (ص) با ابولهب و آتش ریختن ابولهب عمومی پیغمبر بر سر او و اینکه چراغ در اینجا چه اشارتی دارد و اینکه گل با خار باشد و یا بیخار باشد به چه مسایلی کنایت می‌کنند و قس علی هذا.^۲

معنی مراتب بالا این است که خواننده برای فهمیدن نوشته باید از خود سایه بگذارد و با نویسنده در فکر خود ارتباط ایجاد کند و گفتگو نماید و به اصطلاح فنی باید داد و ستد معنا بکند و برای دریافت معنا چانه بزند و تمام اطلاعات قبلی خود را به خدمت بگیرد تا بتواند مطلب را بفهمد. با چند مثال فوق معلوم شد که امر خواندن چه گستره‌ای را می‌تواند در برگیرد. لذا ما باید دقیقاً مشخص کنیم منظور ما از خواندن چیست و چه مراحل دارد، و هدف ما از آموزش خواندن، وصول به چه مرحله‌ای است. قدم بعدی ما شکستن این هدف کلی به اهداف رفتاری است.^۳

۳ - اهداف رفتاری

عمدتاً اهداف کلی باید به اجزای مشخص قابل اندازه‌گیری تبدیل شوند. در زمینه آموزش زبان باید مشخص کنیم حد قابل قبول و حد نیاز فراگیری بر حسب نوع و بسامد الگوهای دستوری و واژگان پایه، نیمه تخصصی و تخصصی چیست.^۴

برای تحقق این هدف بساید خصوصیات محتوای واژگانی، دستوری، فرهنگی و گفتمانی زبان معیار، تبیین و تنقیح شده باشد. مسایلی از قبیل واژگان، پایه و نیمه تخصصی و ابعاد کاربردهای مستقیم و استعاری آنها در حد متعارف روشن باشد. در غیر این صورت ترسیم جزئیات اهداف رفتاری با اشکال روبرو خواهد شد. در این خصوص زمینه پژوهش گسترده‌ای در پیش روی ماست. اگر هدف کلی ما در خواندن و

نوشتن در حدی است که عرضه شد، تبدیل آن به مجموعه‌ای از اهداف رفتاری برای فراگیری با پیشینه‌های مختلف کاری است پس سترگ و نیازمند تحقیق مسبوط. اکنون در سیکل نظاممند به محتوا و روش آموزش می‌رسیم.

۴ - محتوا و روش آموزش

سخن حاضر بیشتر به این بخش تکیه دارد. ما باید خصوصیات افرادی را که آموزش می‌بینند بشناسیم. باید بدانیم که محتوای آموزشی متناسب با آنان چیست، مشرب آموزشی مناسب در این زمینه چیست و بالاخره ویژگی‌های مریبان و پیشینه تربیتی آنان چه باید باشد. لذا در این قسمت مسایلی گوناگون اقتصادی، سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و پداگوژیکی مطرح است. این مطالب یک یک در چهار جوب کلی زیر قابل بحث است.

۱ - ۴ - چه کسانی آموزش می‌بینند؟

برابر آمارهای موجود بخصوص با عنایت به سرشماری سال ۱۳۵۵ زبان مادری حدود نیمی از افراد این مملکت زبان فارسی است که خود دارای لهجه‌های مختلف اند^۵ نیمی دیگر به زبانهای مختلف محلی مانند ترکی، کردی، لری، بلوچی، گیلکی، مازندرانی، عربی، آسوری و ارمنی سخن می‌گویند. بسا کمی تساهل می‌شود ادعا کرد که چند زبانی در ایران قاعده است نه استثناء. ما موارد متعددی می‌شناسیم که فرزندان مملکت ما در کودکی نیاز دارند به سه زبان صحبت کنند. در اراک من روستاهایی را دیده‌ام که مثلاً بچه‌ها به چهار زبان ترکی، و فسی، گورچانی و فارسی صحبت می‌کنند و مدرسه که می‌روند عربی و انگلیسی هم باید یاد بگیرند. عده‌ای فکر می‌کردند که یادگیری دو یا چند زبان در کودکی به یادگیری زبان مادری و احیاناً رشد فکری و

رومی بچه‌ها لطمه می‌زند ولی گزارشهای مستند (گرچه محدود) که از پروژه‌های لمیرت - تاگر کانادا و دیگران به ما رسیده است نشان می‌دهد که مسأله چنین نیست و یاد گرفتن زبان دیگر، به رشد فکری کمک می‌کند. برای رشد فکری بنده تعریفی ارائه داده‌ام که در گفتگوی در کیهان فرهنگی چندی پیش آمده است و تکرار نمی‌کنم. مثلاً بیشتر توضیح خواهیم داد که در حقیقت یادگیری زبان فارسی برای دیگر زبانان این مملکت از این دید توفیقی است طبیعی و نه تحمیلی است غیرطبیعی. از طرفی برابر سرشماری ۱۳۶۵ جمعیتی معادل ۸/۳ درصد افراد این مملکت از نعمت سواد محرومند. پس در وهله اول ما حداقل با چهار گروه عمده جمعیت تعلیم گیرنده روبرو هستیم:

۱ - گروه فارسی زبان کم سال

۲ - گروه فارسی زبان بزرگسال

۳ - گروه غیر فارسی زبان کسسال

۴ - گروه غیر فارسی زبان بزرگسال.

مسایلی که در مورد دو گروه اول مطرح است عبارت است از روشن کردن ارتباط سیستماتیک گویش معیار با نوشتار رسمی از یک طرف و تبیین روابط نظاممند گویشها از ابعاد جامعه‌شناختی و زبانشناختی آنان با گویش معیار از طرف دیگر، و ترسیم حدود، نیازها، انگیزه‌ها، آرمانها، و نگرشهای عمومی گویشوران.

اطلاعات ما در این زمینه هنوز در حد زیادی ناقص و غیر کسافی است. بیشتر کوشش‌هایی که تاکنون در زمینه سوادآموزی بعمل آمده مرتبط با این مسایل بوده است. مثلاً از چه تکنیک‌هایی برای آموزش استفاده شود، روش‌هایی چون روشهای تحلیلی - ترکیبی، غیره مطرح بوده است. در تمام این روشها «کلمه» مرکز ثقل توجه است نه «جمله». بحث این است که ما باید شیوه‌های جمله محوری را به کار گیریم. خود این نکته جای بحث

تفحص کثافی دارد. دیگر اینکه آیا باید مشرب آموزش و مواد آموزشی خردسالان بزرگسالان متفاوت باشد؟ اگر چنین است چرا؟ و نحوه ایجاد انگیزه در هر یک از دو گروه چگونه؟ (و قطعاً متفاوت است.) خصوصیات مواد آموزشی و کتاب درسی برای هر گروه چگونه است؟ بنده در این زمینه مطالبی به چاپ رسانده‌ام^۱. ولی حق این مطلب با یک مقاله و دو مقاله ادانی شود. با جوامع مختلف شهری و روستایی با پیشینه‌های متفاوت چگونه باید برخورد شود؟ محتوای مواد آموزشی در هر مورد چیست؟ پس یکی دیگر از زمینه‌هایی که باید در آن تحقیقات بیشتر صورت گیرد، همین زمینه است. در اثر جابجایی جمعیت و مهاجرت گویشوران غیر فارسی زبان و تماس با رادیو و تلویزیون، از نظر عضویت جامعه زبانی آنان با گویشوران پارسی زبان در روی ظیفی قرار می‌گیرند که در یک قطب آن ساکنان روستاهای دور افتاده جامعه غیر فارسی زبان و در قطب دیگر ساکنان شهرهای بزرگی چون تهران قرار دارند. افراد در هر جای طیف که باشند طبعاً مسایل متفاوتی خواهند داشت. مثلاً در مورد ترکها می‌توان حد اقل سه گروه نسبتاً مشخص متصور شد

- ۱ - ترکهای ساکن شهرهایی چون تهران
 - ۲ - ترکهای ساکن شهرهایی چون تبریز و زنجان و
 - ۳ - ترکهای ساکن روستاهای آذربایجان
- چنین تقسیم‌بندی در مورد گویشوران دیگر زبانها نیز تا حدی صادق است. می‌شود گفت که زبان فارسی برای گروه اول به منزله زبان مادری و گروه دوم به مثابه زبان ثانوی و برای گروه سوم به مثابه زبان خارجی است. طبعاً هر گروه مسایل و مشکلات خود را دارد.

۲. ۴. روش و محتوای متون آموزشی

حداقل سه مشرب آموزشی در مورد جوامع زبانی ایران برای آموزش زبان فارسی در زمینه‌های خواندن و نوشتن باید تهیه گردد:

- ۱ - آموزش زبان به عنوان زبان مادری
- ۲ - آموزش زبان به عنوان زبان خارجی و
- ۳ - آموزش زبان به عنوان زبان ثانوی.

بحث درباره مشرب اول را باید به محفلی دیگر موکول کرد و ما در اینجا به مشرب دوم و سوم اشاراتی می‌کنیم و مطلب را کسی می‌شکافیم. وقتی زبان فارسی به عنوان یک زبان خارجی تلقی می‌شود که تماس فراگیران آن با اهل زبان بسیار کم باشد. در این حالت آموزش بیشتر صورت کلاسی دارد و از زبان خسارچی در منزل و در بیرون استفاده زیادی نمی‌شود. در آموزش برای این افراد لازم است که از اصول و تکنیکهای «زبانشناسی مقابله‌ای» بهره کافی بگیریم. در وهله اول باید توصیفی مقابله‌ای و عالمانه از ساختهای صوتی، صرفی، نحوی، گفتگمانی و منظورشناختی هر یک از این زبانها مانند ترکی، کردی، لری، بلوچی، گیلکی، مازندرانی با زبان فارسی رسمی تهیه کنیم که خود مسأله‌ای است آکادمیک و نیاز به کوشش نظاممند و گسترده‌ای دارد. به‌ویژه لازم است لیستی مسیوط از واژگانه‌های متشابه (cognitive vocabulary) این زبانها با زبان فارسی تهیه و برحسب بسامد تنظیم گردد. از این اطلاعات در تهیه مواد درسی و تهیه مشرب آموزشی مناسب استفاده خواهد شد. ابعاد آموزش زبان به عنوان زبان خارجی تا حد زیادی برای ما شناخته است. ما باید از این یسافته‌ها بهره بگیریم. چند نمونه از اعمال این یافته‌ها در زیر عنوان می‌شود:

الف - آموزش اصوات، الگوهای دستوری زبان فارسی ضمن تمرینات معنی‌دار و هدف‌دار اساسی و ایجاد مهارت نسبی در محاوره و صحبت کردن قبیل از شروع به

● آموزش زبان مادری و آموزش زبان خارجی راه و رسم آکادمیک دارد و دیسپلینی است تخصصی و از عهدۀ لیسانس‌های ادبیات (صرف نظر از حالات استثنایی) برآورده نیست. تو خواه از سخن پند گیر و خواه ملال! ما معلمانی باید تربیت کنیم که مجهز به اطلاعات زبانشناختی، جامعه شناختی، روانشناختی و پداگوژیک و علاقمند به حرفه خود باشند. هر دو زبان را خوب بدانند. از اختلافات هر دو زبان کاملاً آگاه باشند. ویژگیهای صوتی، دستوری و فرهنگی اقوام محلی را در مقایسه با فارسی‌زبانان فرا گرفته باشند.

● مملکت ما و همینطور اقوام محلی از جهات فولکلور و فرهنگ و راه و رسم نساحیه‌ای بسیار قوی است. زبانهای محلی نیز با فولکلور خود ارتباط ارگانیک دارند. این مسیرات ارزشمند فرد فرد ماست.

خواندن و نوشتن.

ب - رعایت ترتیب آموزش الگوهای صوتی، صرفی، نحوی و منظورشناختی و گفتمانی از آسان به مشکل و از پر بسامد به کم بسامد. در این راه از نتایج زبان‌شناسی مقابله‌ای زبانهای مورد بحث و تجزیه و تحلیل خطاهای مشاهده شده و تجارب معلمان می‌توان کمک فراوان گرفت.

ج - در تکمیل آنچه در فقرة «ب» آمد باید در مراحل آغازین آموزش بر حسب مورد از واژگانه‌های متشابه استفاده کامل به عمل آید. از این کیفیت در تهیه کتابهای درسی عربی دوره‌های راهنمایی و دبیرستان استفاده بسیار مطلوبی به عمل آمده است که می‌تواند راهنما باشد.

د - سعی کنیم با استفاده از اشیا، تصاویر، حرکات، اشارات، صحنه‌سازی و از طریق سیاق عبارت و روشن کردن موقعیت متن از طریق زبان فارسی مطالب را تفهیم کنیم. وقتی از این طریق تفهیم عملی نبود استفاده از زبان قومی کاملاً مجاز است. بر این اساس و به علل دیگر می‌توان حکم کرد که معلمان خود باید دوزبانه باشند. مثلاً یا ترک باشند و فارسی را خوب بدانند و یا فارس باشند و ترکی را خوب بدانند.

ه - از وسایل کمک آموزشی چون نوار، آزمایشگاه، ویدئو و غیره در حد ممکن استفاده شود و در این باب کوششهای لازم در تهیه امکانات به عمل آید.

و - ایجاد انگیزه و نگرش مثبت در امر یادگیری زبان خارجی بسیار مهم است. باید فراگیران فراهم شدن موجبات فراگیری زبان دیگر را موهبتی تلقی کنند نه یک امر تحمیلی. و باید تفهیم شود که این امر در جهت نفع فرد فرد آنان است. بخصوص اولیای اطفال در این زمینه باید از طریق انجمن خانه و مدرسه، رادیو و تلویزیون و دیگر وسایل ارتباط جمعی

توجه شوند. باید روشن کرد که اگر چهار نفر فرضی که به سه زبان فرضی متفاوت صحبت می‌کنند (یعنی دو نفر به یک زبان و دو نفر دیگر هر یک به یک زبان) بخواهند باهم زندگی کنند و حرف همدیگر را بفهمند سه راه در پیش دارند: ۱ - هر چهار نفر هر سه زبان را یاد بگیرند ۲ - هر چهار نفر دو تا از زبانها را یاد بگیرند و در نهایت ۳ - هر چهار تا یکی را انتخاب کنند.

مناسب‌تر و اقتصادی‌تر طبعاً شق سوم خواهد بود که آن دو نفر که هر یک به زبان متفاوتی صحبت می‌کنند زبان دو نفر اولی را فرا گیرند. هزینه فراگیری را طبعاً هر چهار نفر خواهند پرداخت و سعی بر آن خواهد شد که در این ماجرا دو نفر فراگیرنده زبانی نبینند و این رویه به نفع هر چهار نفر خواهد بود. باید توجه داشت که صحبت و نوشتن به زبان مادری که با روح و روان و ذهن و عاطفه ما گره خورده است حق مسلم هر فردی است و ما حق نداریم این حق را از آنان سلب کنیم. و اگر ما بایند باید بتوانند از آن در گفتار و نوشتار خود استفاده کنند و تأثرات و تفکرات خود را به صورت داستان و شعر در آورند. منتها وقتی ما در یک مملکت می‌خواهیم بساهم زندگی کنیم و می‌خواهیم به نحوی مطلوب در زمینه‌های مختلف علم و فن و هنر از ابتدایی تا دانشگاه آموزش ببینیم کتب و لوازم آموزشی تهیه کنیم، بساهم دادوستد و آمدوشد داشته باشیم بنظر می‌رسد که هیچ راهی جز سازش نداریم. باید باهم زندگی کنیم و باید راه بهتر را انتخاب نماییم. راه بهتر و طبیعی‌تر برای مملکت ما استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان رسمی است. منتها باید به‌طور جمعی کوشش کنیم که همه اقوام ساکن این مملکت بتوانند به‌طور متساوی آموزش لازم را بگیرند و از امکانات فرهنگی، آموزشی و اقتصادی مملکت از جمله امکان ورود به دوره‌های عالی دانشگاهی

به‌طور یکسان بهره ببرند. و طوری نباشد که از رهگذر زبان در مراودات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی لطمه ببینند. باید این امر برای همگان تفهیم شود که زبان هیچگاه مبنای ملیت نبوده است و چنین چیزی در آینده نیز امکان‌پذیر نیست. با اینکه از این کیفیت به کرات در دنیا سوءاستفاده شده است و در این مساجرا کسانی که بیش از همه لطمه دیده‌اند خود اقوام زبانی بوده‌اند. باید توجه داشت که اگر روزی قرار باشد زبان مبنای ملیت قرار گیرد، جغرافیای دنیا صددرصد باید عوض شود و چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. یکی از علل آن تحرک و جابجایی اقوام مختلف است.

ما باید بدانیم که دانستن هر زبان دیگر فضیلت و موهبت است و این را ما به تعبیرات مختلف در سخنان بزرگان و پیشوایان خود دیده‌ایم. هر چه شخص زبانهای بیشتری فرا گیرد (چه به اجبار چه از روی میل) حسب قاعده جنبه‌های فکری و شخصیتی او رشد بیشتری پیدا خواهد کرد و به این مطلب قبلاً نیز اشاره کردم. از جهات تربیتی نیز از تعصب نسبت به اهل زبان می‌کاهد. از جهات اقتصادی و سیاسی نیز مفید فایده است. خود من در آمد و شده‌هایی که به کشورهای غیر انگلیسی زبان مانند ژاپن دارم برای ارتباط از انگلیسی استفاده می‌کنم. نه من ژاپنی می‌دانم نه آنها فارسی. ما از طریق زبان انگلیسی به هم پیوند خورده‌ایم. باز خود من در بلغارستان در وضعی قرار گرفتم که تفهیم و تفاهم از طریق انگلیسی، آلمانی و فرانسه میسر نبود. بسا استفاده از زبان ترکی توانستم ارتباط برقرار کنم و گلیم خود را از آب بیرون بکشم. در اینجا لازم است جمله‌ای معترضه نیز اضافه کنم که در این روزگار هیچ کس را نمی‌توانید پیدا کنید که فقط به یک‌گونه زبانی صحبت کند. زبان منزل با زبان محفل یکی نیست. در جلوت به نوعی صحبت می‌کنیم و به خلوت که می‌رویم

نوعی دیگر. زبان خلوت زبان صمیمیت و همبستگی است و زبان جلوت برای رفع نیازهای اجتماعی است. هر یک نقش خود را دارند. تغییر پیدا می‌کنند ولی به زحمت از بین می‌روند. در اقوام زبانی زبان محلی نقش عمده خود را به عنوان زبان خلوت و زبان راز و نیاز همیشه ایفا خواهد کرد. اینکه می‌گویند با استفاده از زبان رسمی زبان محلی محو می‌شود، تاریخ نشان می‌دهد که چنین چیزی حداقل در فواصل زمانی یکی دو نسل درست نیست. منتها نقش آن محدودتر خواهد شد. یعنی اینکه یک مقداری از وظایف خود را بر حسب نیاز به زبان رسمی واگذار خواهد کرد. اگر روزی زبان قومی نقش خلوت خود را از دست دهد قهراً گونه‌ای دیگر جای آنرا خواهد گرفت و گویشور سرگردان نخواهد ماند.

نگرش مثبت و انگیزه را از طرق مختلف می‌توان ایجاد کرد. محتوا و نحوه تنظیم مواد آموزشی و استفاده مطلوب و بجا از مطالب کمک آموزشی و شیوه آموزشی معلم - بخصوص اینکه معلم بومی باشد - می‌توانند در این راه نقش مهمی بازی کنند. در یادگیری زبان فارسی توسط اقوام زبانی به علل مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، انگیزه «وسيله‌ای» (Instrumental) به‌طور طبیعی وجود دارد. ولی ما باید سعی کنیم انگیزه «آمیزه‌ای» (Integrative) در فراگیران ایجاد کنیم. مثلاً می‌شود در آموزش از چيستنانها، مثلها، مطایبه‌ها، اشعار کودکانه، قصه‌های محلی و غیره استفاده کرد. البته دانش‌آموزان آنها را به زبان محلی می‌خوانند و سپس برگردان آنها (که توسط افسراد و معلمان خوش‌ذوق صورت گرفته باشد) با ریتم، وزن و حالت مشابه به زبان فارسی می‌خوانند و یا اجرا می‌کنند. و به همین ترتیب بازیهای محلی را می‌توان ابتدا به زبان محلی و بعد به زبان فارسی انجام داد. مملکت ما و همینطور اقوام

محلی از جهات فولکلور و فرهنگ و راه و رسم ناحیه‌ای بسیار قوی است. زبانهای محلی نیز با فولکلور خود ارتباط ارگانیک دارند. این میراث ارزشمند فرد فرد ماست و باید به آنها ارج بگذاریم و از این میراث باید استفاده کامل در آموزش زبان فارسی نمود. نباید اینطور برداشت شود که زبان محلی در سطح نازل‌تری از اهمیت قرار دارد.

در این خصوص به دو نکته مهم دیگر که هم در ایجاد انگیزه و نگرش مثبت موثر است و هم در ایجاد مهارت‌های بیشتر زبانی باید اشاره شود. یکی اینکه با نهضت سوادآموزی در آموزش زبان فارسی به پسران و مادران هماهنگی حاصل شود و در پیشبرد آن سعی وافی به عمل آید. چون اگر والدین خود فارسی بدانند از آن طریق می‌توان تأثیر بایستهای در آموزش فرزندان گذاشت. دیگر اینکه برنامه‌های رادیو و تلویزیون در این مناطق اگر با هماهنگی وزارت آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی تهیه شوند، می‌توانند فوق‌العاده موثر افتند.

آموزش نوشتن نیز مبحثی است جدا و راه و رسم خود را دارد که بحث آن مستلزم فرصتی دیگر است. ولی وقتی یادگیرنده رابطه انبیا و اصوات زبان فارسی را متوجه شد، هیچ اشکالی ندارد به او بگوییم حالا فلان سرود ترکی یا کردی را بنویس.

پس از ارائه این کلیات درباره آموزش زبان فارسی به عنوان زبان خارجی به اقوام غیر فارسی زبان ایرانی چند جمله‌ای نیز به آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم اختصاص می‌دهیم. در این حالت، تصور بر این است که فراگیران در منزل و یا با اقوام و آشنایان به زبان محلی صحبت می‌کنند. ولی به علت سکونت در شهر یا قصبات و یا روستاهای نزدیک به شهر مجبورند از زبان فارسی استفاده کنند و این کار را هم می‌کنند و

● باید این امر برای همگان تفهیم شود که زبان هیچگاه مبنای ملیت نبوده است و چنین چیزی در آینده امکان‌پذیر نیست بنا براینکه از این کیفیت به کرات در دنیا سوءاستفاده شده است و در این ماجرا کسانی که بیش از همه لطمه دیده‌اند خود اقوام زبانی بوده‌اند.

● پیشنهاد می‌شود که رشته‌ای به نام آموزش زبان فارسی در سطوح فوق دیپلم، فوق لیسانس و حتی دکتری در دانشگاهها ایجاد گردد و افراد مخصوص تربیت شوند که خود این قدمی است بسیار ارزنده.

از رادیو و تلویزیون هم بیشتر استفاده می‌کنند. آنچه را که در مدرسه یاد می‌گیرند در آزمایشگاه اجتماع به کار می‌گیرند. این موقعیت یادگیری زبان، که یادگیرنده قبلاً زبان محلی را به عنوان زبان مادری فرا گرفته ولی در محیط باید از زبان رایج بهره گیرد به یادگیری زبان به عنوان زبان دوم تعبیر شده است. دیسیپلین آموزش زبان، راه و رسم شناخته شده خود را دارد، چه از نظر مواد آموزشی مورد استفاده و چه از نظر شیوه آموزش. و ما می‌توانیم به منابع مربوط مراجعه کنیم و اصول مورد نظر را به کار گیریم. در اینجا نیاز به بحث بیشتری نیست فقط اضافه می‌کنم که ما می‌توانیم متن مشخصی برای تمام گویشوران قومی تهیه کنیم. چون باز تصور این است که معلومات زبانی این افراد در سطح گویشوران زبان رسمی نیست. متن تهیه شده باید حاوی تمرینات گسترده‌ای باشد که قبل از شروع خواندن، کمبودهای زبانی آنها را جبران نماید و عوامل ایجاد انگیزه مناسب و نگرش مطلوب در آن لحاظ شده باشد.

خلاصه مطلب این است که در تمام دوران ابتدایی با نونهالان گویشوران قومی به عنوان تافته‌های جدا بافته باید برخورد کرد. اینها ذخایر ارزشمند مملکت ما هستند و باید آموزش مناسب برای آنها تأمین نمود تا زبان رسمی مملکت برای آنان مانعی به شمار نیاید.

۴/۳ - معلم

مثالی در انگلیسی است که می‌گوید معلم خوب با دفترچه تلفن به عنوان متن درسی می‌تواند به بهترین وجه تدریس کند. واقعاً اینطور است. مناسبانه باید اذعان کنیم که معلمانی که از دانشکده ادبیات و یا دانشسراها و یا مراکز تربیت معلم بیرون می‌آیند راه و رسم آموزش مادری را تعلیم نمی‌بینند.

آموزش زبان مادری و آموزش زبان

خارجی راه و رسم آکادمیک دارد و دیسیپلینی است تخصصی و از عهده لیسانسیه‌های ادبیات (صرفنظر از حالات استثنایی) برآورده نیست؛ تو خواه از سختم پند گیر خواه ملال! ما معلمانی باید تربیت کنیم که مجهز به اطلاعات زبانشناختی، جامعه شناختی، روانشناختی و پداگوژیک و علاقمند به حرفه خود باشند. هر دو زبان را خوب بدانند. از اختلافات هر دو زبان کاملاً آگاه باشند. ویژگیهای صوتی، دستوری و فرهنگی اقوام محلی را در مقایسه با فارسی زبانان فرا گرفته باشند.

● مثالی در انگلیسی است که می‌گوید معلم خوب با دفترچه تلفن به عنوان متن درسی می‌تواند به بهترین وجه تدریس کند. واقعاً اینطور است. مناسبانه باید اذعان کنیم که معلمانی که از دانشکده ادبیات و یا دانشسراها و یا مراکز تربیت معلم بیرون می‌آیند راه و رسم آموزش مادری را تعلیم نمی‌بینند.

بر شیوه‌های آموزش زبان فارسی به عنوان زبان خارجی یا ثانوی استنشار داشته باشند.

ابعاد گسترده خواندن و نوشتن را بدانند. بتوانند برحسب مورد نیاز، مطالب آموزشی کمکی غیر از آنچه در کتاب آمده تهیه کنند و عرضه دارند. تربیت چنین معلمانی جز با گشایش رشته آموزش زبان فارسی به عنوان زبان مادری و زبان خارجی در سطوح مختلف فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و حتی دکتری و برقراری کلاسهای بازآموزی میسر نیست.

با عنایت به مراتب فوق پیشنهادهای مشخص زیر عرضه می‌گردد.

۵ - پیشنهادها

۱ - هدف کلی خواندن و نوشتن در سطح آموزش عمومی با توجه به ابعاد گسترده این دو مهارت با دقت ممکن تبیین گردد.

۲ - اهداف رفتاری مراحل مختلف مهارتهای خواندن و نوشتن برحسب ویژگیهای واژگان، الگوهای دستوری و موقعیت‌های گفتگمانی، به صورت قابل اندازه‌گیری مشخص شود. این امر فوق‌العاده مهم است و نباید آنرا سرسری گرفت.

۳ - از جهت آشنایی یادگیرندگان از جمله گویشوران زبانهای محلی و قومی مانند ترکی، کردی، بلوچی، لری، گیلکی و مازندرانی سه حالت در نظر گرفته می‌شود. الف - فراگیری زبان فارسی در حکم زبان مادری ب - فراگیری زبان فارسی به عنوان زبان خارجی ج - فراگیری زبان فارسی به عنوان زبان دوم و هریک از حالات فوق دوجنبه دارد یکی آموزش به کسانان و دیگر به بزرگسالان. هریک از موارد شش‌گانه بالا از احکام مشخصی در امر آموزش پیروی می‌کنند.

۴ - در مورد حالت اول طبعاً راه و رسم خود را دارد. کتابهایی که در حال حاضر در دست هست و مشرب هائی که اعمال می‌شود عنایت به این حالت دارد. البته کتابهای کنونی و شیوه‌های آموزشی مربوط از نارسائیهایی رنج می‌برند که باید به آنها توجه شود.

۵ - در مورد حالت دوم باید براساس ضوابط آموزش زبان خارجی عمل کنیم. معنی آن این است که ما باید برای آموزش هریک از زبانهای یاد شده تا پایان دوره ابتدایی کتاب و مواد آموزشی جداگانه تهیه کنیم و شیوه خاصی را دنبال نماییم. از دست‌آوردهای «زبانشناسی متقابل‌ای»

- استفاده کنیم و از طرق مختلف انگیزه لازم و نگرش مطلوب در یادگیرندگان ایجاد کنیم. اساس تهیه کتاب و مواد آموزشی را مقابله دستگاه صوتی، واژگانی، نحوی و گفتمانی دو زبان قرار دهیم. زبان فارسی را در قالب ویژگیهای ارتباطی و زنده آن یاد دهیم. از معلمانی استفاده کنیم که هر دو زبان را خوب بدانند. ابتدا زبان گفتار را در حد معقول آموزش دهیم و سپس به نوشتن بپردازیم. از زبان قومی در آموزش در حد لازم (و نه بیشتر) حتماً بهره گیریم.
- ۶- برای تمام افراد گروههای زبانی به عنوان زبان دوم با استفاده از اصول و نتایج تجزیه و تحلیل خطاها، یک متن مشخص برای همه گروههای قومی تهیه کنیم. در این متون تمرینات گسترده بگنجانیم و عوامل ایجاد انگیزه و نگرش مثبت را لحاظ کنیم.
- ۷- کیفیت کار معلمان بیش از هر چیز باید مورد توجه باشد. پیشنهاد می شود که رشته ای به نام آموزش زبان فارسی در سطوح فوق دیپلم، فوق لیسانس، و حتی دکتری در دانشگاهها ایجاد گردد و افراد مخصوص تربیت شوند.
- ۸- کلاسهای ویژه بازآموزی که عنایت به راه و رسم و مشکلات آموزش زبان فارسی به دیگر اقوام داشته باشد تشکیل شود. در این کلاسها به مقابله زبانها، تهیه مواد آموزشی مناسب قبل از خواندن، استفاده از ذخایر زبان مادری در آموزش زبان فارسی، راه و رسم آموزش زبان به شیوه ارتباطی و به خصوص بررسی مشترکات زبانی و فرهنگی و اجتماعی گویشوران قومی با فارسی زبانان و فوت و فن آموزش الفبا و خواندن و بالاخره نوشتن تا سطح مورد نظر توجه خواهد شد.
- ۹- بخصوص هم آهنگی و همکاری لازم و حساب شده بین وزارت آموزش و پرورش، نهضت سوادآموزی، و سازمان رادیو و تلویزیون در اجرای برنامه های هدفدار برقرار گردد.
- ۱۰- معنای مراتب فوق این است که باید تحقیقات گسترده ای در این باب در جزء جزء امر شروع شود. شاید این کار تنها از عهده وزارت آموزش و پرورش ساخته نباشد باید ترتیبی داده شود که دامنه کار به دانشگاهها کشیده شود. پروژه های تخصصی از طرف وزارت، به دانشگاهها پیشنهاد شود و تامین مالی نیز حاصل گردد. بنده خودم دارم اندک اندک رساله های فوق لیسانس دانشجویان رشته زبان شناسی را به این سمت هدایت می کنم و اخیراً چند رساله راجع به قسمت هایسی از زبان های بلوچی و ترکی در مقابله با فارسی در دانشگاه شیراز نوشته شده است.
- ولی این کار باید سازمان یافته و با برنامه ریزی حساب شده انجام شود.
- ۱۱- سمینار سالانه نباید فراموش شود. این گردهماییها علاقه مندان را تساحدی تقویت می کند و باید بسیار پراهمیت تلقی شود.
- ۶- ارجاعات
- ۱- گیلبرت، ژ، (۱۳۶۳) راهنمای آموزش برای تعلیم بهداشت کاران، ترجمه کیومرث ناصری و فریدون ارفع. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- یار محمدی، لطف الله (۱۳۷۰) «مصاحبه درباره مسایل و مشکلات ترجمه در ایران» مترجم، سال اول شماره ۳، صص ۲۲ - ۸
- ۳- بطحایی، محمد علی (۱۳۵۳) تعلیم و تربیت، ج ۱: مقاصد و تکنیکها، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۴- یار محمدی، لطف الله (۱۳۶۳) «کلیات راه و رسم نگارش فرهنگنامهها» نقد آگاه. تهران: انتشارات آگاه. صص ۳۴۲ - ۳۳۱
- ۵- ونوقی، حسین (۱۳۷۰) «زبان و گویش معیار» کیهان فرهنگی، سال هشتم، شماره ۹، صص ۲۱ - ۱۶
- ۶- یار محمدی، لطف الله (۱۳۶۸) «گفتگویی با کیهان فرهنگی» کیهان فرهنگی، سال ۶، شماره ۹، صص ۶ - ۱
- ۷- یار محمدی، لطف الله (۱۳۶۵) «نقدی بر کتاب فارسی ۱ نهضت سوادآموزی» مجله علوم اجتماعی دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره ۲، صص ۱۱۴ - ۱۰۷
- 8 - Larudee, F. (1972) *Creative Reading and World Literacy*.
Cairo: The American University of Cairo (unpublished manuscript)
- 9 - Fallahi, M. (1991) *Contrastive Linguistics and Error Analysis*.
Tehran: Iran University press.
- 10 - Ellis, R. (1985) *Understanding second Language Acquisition*.
Oxford: Oxford Univ. press.